

تأثیر انقلاب‌های عربی بر تقابل استراتژیک ایران و آمریکا

مصطفی ملکوتیان^۱

آرش بیدالله خانی^۲

علی اصغر ستوده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت/ سال چهارم / شماره سیزدهم - زمستان ۱۳۹۰

چکیده

خاورمیانه از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در نظام جهانی برخوردار است. تحولات اخیر (جنبش‌های مردمی- دینی) در این منطقه ژئوراهبردی، تأثیر شگرفی در معادلات نظام جهانی، به ویژه منطقه‌ای داشته است. متأثر از تحولات اخیر، جایگاه راهبردی آمریکا به عنوان هژمون با منافع ملی در گستره جهانی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، دچار تغییر و تحولات زیادی شده است. این پژوهش به دنبال بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر این تحولات در وزن و جایگاه راهبردی ایران و آمریکا به عنوان دو رقیب راهبردی در خاورمیانه است. یافته‌های این پژوهش بر این مبناست که تحولات اخیر در راستای شکل‌گیری حکومت‌هایی مردمی- دینی با محوریت اسلام در جریان است. با توجه به ماهیت مردمی - اسلامی این انقلاب‌ها، جایگاه و وزن راهبردی ایران در منطقه (با توجه به اهداف و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران) رو به فزونی است و در نتیجه، قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه تقویت خواهد شد؛ در مقابل، جایگاه و وزن راهبردی آمریکا در منطقه در حال نزول است که در نتیجه آن، روند هژمونی‌گرایی آمریکا در منطقه افول پیدا خواهد کرد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، هژمونی‌گرایی، وزن استراتژیک، خاورمیانه، بیداری اسلامی



۱. دکتری علوم سیاسی، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران
۳. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان

مقدمه

خاورمیانه همواره جایگاهی ویژه در معادلات نظام جهانی داشته است. منابع انرژی‌های فسیلی، گسترش اسلام سیاسی و جایگاه ارتباطی، این منطقه را به منطقه‌ای مهم و ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیکی تبدیل کرده است. تأثیرگذاری تحولات خاورمیانه در معادلات نظام بین‌الملل، همواره توجه قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای را به تحولات این منطقه جلب کرده است. این قدرت‌ها مداوم برای کنترل و مدیریت این تحولات در راستای راهبرد کلان خویش در نظام جهانی و منطقه‌ای کوشیده‌اند.

بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، امریکا به عنوان هژمون نظام بین‌الملل، راهبردی ویژه را در منطقه خاورمیانه پیگیری کرده که در راستای راهبرد کلان این کشور (هژمونی‌گرایی در نظام بین‌الملل) بر محور نظم نوین جهانی است. از جمله سیاست‌های کلان این کشور در این منطقه ژئوراهبردی می‌توان به راهبرد گسترش اصول و ارزش‌های لیبرال - دموکراسی (در تقابل با الگوی حکومت دینی انقلاب اسلامی ایران) در قالب طرح‌هایی مثل خاورمیانه بزرگ اشاره کرد. بعد از وقوع انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران نیز راهبرد خاصی را در منطقه دنبال کرده است که بر اساس شکل‌گیری خاورمیانه‌ای جدید بر محور استقلال همه‌جانبه کشورهای منطقه و در نتیجه، کاهش نفوذ قدرت‌های بزرگ از جمله امریکا در منطقه است. مجموعه راهبردهای دو کشور مذکور در خاورمیانه و هم‌چنین معادلات قبلی منطقه‌ای (اوضاع سیاسی، فرهنگی و نظامی در قالب اتحادها و...) وزن و جایگاه راهبردی این دو کشور را در منطقه رقم زده است. اما با وقوع تحولات اخیر در خاورمیانه معادلات جدیدی به وجود آمده است که تقابل راهبردی ایران و امریکا را نیز به طرز شگرف متأثر خواهد کرد؛ زیرا معادلات جدید باعث بالا رفتن وزن راهبردی یک بازیگر و کاهش وزن راهبردی دیگری خواهد شد.

با توجه به مسأله مطرح‌شده (تبیین اثر روند تحولات اخیر بر شکل‌گیری معادلات جدید) اساس این پژوهش بر محور پاسخگویی به دو سؤال اساسی ذیل است:

۱. جهت و روند تحولات اخیر در چه جهتی است؟
۲. تحولات اخیر چگونه بر شکل‌گیری معادلات جدید و وزن و جایگاه راهبردی آینده دو کشور امریکا و ایران در منطقه تأثیرگذار خواهد بود؟

برای پاسخگویی به سؤال‌های مطرح‌شده، این پژوهش در پی بررسی این فرضیه است: به موازات جهت‌گیری تحولات اخیر منطقه به سوی شکل‌گیری حکومت‌هایی بر مبنای مردمی-دینی، از نفوذ ایالات متحده به عنوان قدرت هژمون در منطقه کاسته



خواهد شد و نقش جمهوری اسلامی ایران در جایگاه کشوری که راهبرد کلان آن بر محور خاورمیانه‌ای عاری از نفوذ قدرت‌های بزرگ است، افزایش خواهد یافت. در واقع، متغیر مستقل در این تحقیق جهت‌گیری تحولات اخیر و در نتیجه، شکل‌گیری معادلات جدید و متغیر مستقل افزایش یا کاهش وزن و جایگاه راهبردی دو کشور مذکور در معادلات جدید منطقه‌ای است.

۱. چارچوب نظری

درک عملکرد بین‌المللی امریکا بدون توجه به رهبری طلبی جهانی این کشور بسیار دشوار است. این برتری به همراه رهبری طلبی ایالات متحده، باعث بروز رفتارهای منحصر به فرد و متفاوت امریکا از سایر دولت-ملت‌های نظام بین‌الملل می‌شود؛ از این رو، ضروری به نظر می‌رسد تحلیل عملکرد بین‌المللی امریکا در چارچوب نظریه هژمونی صورت گیرد. مقاله حاضر، برای درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خود را به این چارچوب نظری وابسته نمی‌داند و انتخاب این ابزار، به منظور توضیح قدرت‌طلبی و رهبری طلبی ایالات متحده انتخاب شده است.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری راهبردی نه براساس هژمون‌گرایی و قدرت‌طلبی مادی و استعماری، بلکه به عنوان یک کشور مسلمان و براساس پیشرفت‌های موجود در زمینه‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی به یک قدرت فرامنطقه‌ای تبدیل شده و این عامل به طور حتم، نظام نابرابر و ناعادلانه بین‌المللی و همچنین قدرت‌های هژمون آن را به چالش کشیده است. بر همین اساس، مقاله حاضر بدون اینکه در زمینه ابزار نظری تعهدی به مفاد چارچوب تحلیلی نظریه هژمونیک داشته باشد، این تئوری را برای توضیح و به اثبات رساندن افول قدرت هژمونیک امریکا و متعاقب آن، افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، تقابل آن با قدرت هژمونیک امریکا و به چالش کشیدن نظام نابرابر و ناعادلانه بین‌المللی به کار می‌برد.

الف) هژمونی؛ تعاریف و مفاهیم

واژه هژمونی از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری است. در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع، رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نظم و سازمان اجتماعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد، نقش عمده‌تری به عهده می‌گیرد (Ikenberry, 2011: 96). برخی هژمونی را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر سایر کشورها اعمال

کند و میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳:۳۶۳). برخی نیز به وضعیت عدم توازن قدرت اشاره کرده‌اند: وضعیتی که در آن رقابت میان قدرت‌های بزرگ به قدری نامتوازن است که یک قدرت در درجه اول قرار می‌گیرد و در نتیجه، می‌تواند قواعد و امیال خود را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی تحمیل کند (Ibid: 97). به طور کلی می‌توان هژمونی را به عنوان رهبری نظام جهانی توسط یک کشور در ابعاد نظامی-امنیتی، سیاسی-ایدئولوژیکی و اقتصادی قلمداد کرد. در ذیل معنا و مفهوم هژمونی از دیدگاه مکتب‌های لیبرالیسم، رئالیسم مارکسیستی و انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- برداشت لیبرالیستی و رئالیستی از مفهوم هژمونی (تأکید بر نئو لیبرالیسم و نئورئالیسم)

نظریهٔ ثبات هژمونیک نخستین‌بار در سال ۱۹۷۳ توسط چارلز کیندلبرگر^۱ (از مکتب لیبرالیسم) در کتابی با نام جهان در رکود؛ ۱۹۳۹-۱۹۲۹، مطرح شد و سپس مورد توجه نظریه‌پردازان و مکتب‌های دیگر (رئالیست‌ها، مکتب انتقادی و غیره) در حوزه روابط بین‌الملل قرار گرفت. وی در این کتاب مدعی شد در نظام بین‌الملل که بازیگران آن درصدد تأمین منافع کوتاه‌مدت خود هستند، برخلاف نظام رقابتی مد نظر آدام اسمیت، تلاش بازیگران به خودی خود باعث ارتقای رفاه و منافع اقتصادی همهٔ آنها نمی‌شود (Kindleberger, 1973: 288). براساس نظریهٔ ثبات هژمونیک (رویکرد نئولیبرالیستی) این‌گونه استدلال می‌شود که حفظ ثبات بین‌المللی و رونق اقتصاد آزاد منوط به وجود قدرتی مسلط و غالب است. این قدرت هژمون با ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و وادار کردن سایر بازیگران به تبعیت از اصول، قواعد و هنجارهای آنها، ثبات جهانی و تداوم اقتصاد آزاد را تضمین می‌کند (عسگرخانی، ۱۳۸۳:۲۰۱).

نظریهٔ ثبات هژمونیک مورد توجه صاحب‌نظران حوزهٔ اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار گرفت. در واقع، نظریه‌پردازان با نقد این نظریه، هر یک ابعاد جدیدی به آن افزودند. رابرت گیلپین^۲ (از نحله نئورئالیست‌ها) در تبیین نظریهٔ ثبات هژمونیک این‌گونه استدلال می‌کند که دوره‌های صلح و ثبات نسبی نظام بین‌الملل در قرون نوزدهم و بیستم ناشی از هژمونی بریتانیا و پس از آن آمریکا بوده است. گیلپین ابعاد جدیدی به نظریهٔ ثبات هژمونیک کیندلبرگر اضافه کرد. وی به مسأله مشروعیت هژمونی پرداخته

1. Charles P. Kindleberger
2. Robert Gilpin

و بر این باور است که هژمونی در عین حال که از نیاز برای ایجاد ثبات بین‌المللی نشأت می‌گیرد، بر باور سایر بازیگران به ویژه قدرت‌های بزرگ دیگر به مشروعیت هژمون مبتنی است. در واقع، اگر سایر کشورها به این نتیجه برسند که هژمون بیشتر به نفع خود و به ضرر دیگران عمل می‌کند، ثبات هژمونیک متزلزل می‌شود (Gilpin, 1981: 63). این دو جریان، به ویژه رئالیسم در تعریف هژمونی، بر عناصر ملموس‌تری چون قدرت اقتصادی و قدرت نظامی تأکید می‌کنند. به طور کلی، از منظر رئالیستی-لیبرالیستی، هژمونیک نظامی است که در آن توزیع قدرت به گونه‌ای نابرابر است که یک دولت ابرقدرت نقش هژمون را بازی می‌کند. اما اینکه امور حساس بین‌الملل از جمله ثبات اقتصادی و امنیتی تا چه حد تابع قدرت و قابلیت‌های هژمون است، بحثی است که رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها موضع مشترکی در مورد آن ندارند.

– برداشت‌های مارکسیستی از مفهوم هژمونی

برداشت مارکسیست‌ها از مفهوم هژمونی در اقتصاد سیاسی، تحت تأثیر مفروضه‌های کلی مارکس درباره سرمایه‌داری است. از این منظر، نیروهای بنیادینی که اقتصاد سیاسی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، همان نیروهایی هستند که مبارزه طبقاتی و توسعه نابرابر را به وجود می‌آورند. عملکرد دولت‌ها در این عرصه منعکس‌کننده کم و کیف توسعه سرمایه‌داری و تناقضات درونی آن است. بحث در مورد هژمونی بدون شناخت و درک نظام سرمایه‌داری جهانی بیهوده است. آنچه در هستی‌شناسی مارکسیستی معیار تحلیل قرار می‌گیرد، طبقات و نوع روابط طبقاتی است که شکل‌گیری آنها به نوعی، نتیجه منطبق سرمایه‌داری است. در همین زمینه، مارکسیست‌ها در تحلیل هژمونی، بیش از هر چیز بستر طبقاتی هژمون را مد نظر قرار می‌دهند (Keohane, 1984: 3-4).

از میان مارکسیست‌هایی که در مورد هژمونی در عرصه جهانی نظریه‌پردازی کرده‌اند، دو نحله در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیشتر قابل توجه است: نظام جهانی و نوگراشیسم. در فهرست سخنگویان اصلی این دو نحله، به ترتیب نام‌های ایمانوئل والرشتاین^۱ و رابرت کاکس^۲ بیشتر به چشم می‌خورد. در این قسمت، دیدگاه‌های کاکس بررسی می‌شود.

در ادامه سیر تکاملی نظریه ثبات هژمونیک، رابرت کاکس (مکتب انتقادی) با

1. Immanuel Wallerstein
2. Robert Cox

استفاده از مفهوم هژمونی در دیدگاه‌های آنتونیو گرامشی، ابعاد جدیدی به نظریهٔ ثبات هژمونیک افزود. در واقع، کاکس با اخذ مفهوم هژمونی مدنظر گرامشی که اساساً برای تبیین شرایط سلطهٔ داخلی مطرح شده بود، این برداشت از هژمونی را به عرصهٔ بین‌الملل تشریح داد (Bromly, 1991: 44). وی در تبیین ثبات هژمونیک، برای ارادهٔ شرکا و سایر بازیگران نظام هژمونیک در ایجاد نظام مؤثر، نقش مهمی قائل است. بر این اساس، رهبری هژمونیک امریکا پس از جنگ جهانی دوم مبتنی بر یک اجماع کلی در حوزهٔ آتلانتیک شمالی و بعدها ژاپن در باب حفظ و تداوم سرمایه‌داری بین‌المللی در مقابل سوسیالیسم یا الگوهای سرمایه‌داری ملی شبه‌خودکفا بوده است. در واژگان گرامشی، این اجماع را می‌توان پذیرش الگوی هژمونی امریکا قلمداد کرد (Cox, 1981: 153).

افکار رابرت کاکس دربارهٔ هژمونی نیز گرچه مشابه والرشتاین است، به نوعی رنگ و بوی مارکسیستی دارد، اما در مقایسه با افکار والرشتاین، دارای چارچوبی متفاوت است. وی به نوعی افکار گرامشی را دربارهٔ هژمونی به بعد جهانی تشریح داده است، هرچند خود گرامشی نیز به صورت خیلی محدود به تبعیت منطقی روابط بین‌الملل از «روابط بنیادین اجتماعی» اشاره کرده بود.

در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد به رغم تفاوت‌هایی که در رویکردهای روابط بین‌الملل نسبت به مفهوم هژمونی وجود دارد، برداشت کلی آنها در مورد مفهوم هژمونی همسان است. همگی انگلستان قرن ۱۹ و ایالات متحده قرن ۲۰ را مصادیقی از قدرت‌های هژمون می‌دانند که موفق شدند یک هژمونی بین‌المللی به رهبری خود تشکیل دهند. هم‌چنین هژمونی بین‌المللی را وضعیتی می‌دانند که در آن یک قدرت مسلط در مقام هژمون قواعد و چارچوب‌های رفتاری دولت‌ها یا طبقات تحت هژمونی را تجویز می‌کند. این قدرت مسلط به لحاظ اقتصادی بالاترین رتبه را دارد؛ به لحاظ نظامی از قوی‌ترین اهرم‌های فشار برای برقراری امنیت و نظم هژمونیک برخوردار است و به لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک نیز مروج یک چارچوب یا مجموعه‌ای از چارچوب‌های فکری جذاب و پرطرفدار در سطح بین‌الملل است. این قابلیت‌ها یک کل واحد را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای که وجود همه آنها برای رسیدن به موقعیت هژمونی ضروری است. به عبارت کوتاه، موقعیت هژمونی جهانی، موقعیت ابرقدرتی مقبول در سطح جهانی است.

پژوهش حاضر برای پاسخ به سؤالات اصلی خود، از رویکردی تلفیقی، شامل نگرش‌های واقع‌گرایانه، نئولیبرال و انتقادی به هژمونی استفاده می‌کند، زیرا هر کدام



از این نگرش‌ها قدرت تبیین بخشی از هژمونی آمریکا و تحول آن را دارند. نگرش‌های واقع‌گرایی و نئولیبرال به هژمونی، می‌تواند شرط توانمندی مادی و اراده هژمون برای تبدیل شدن به رهبر جهانی و دیدگاه انتقادی کاکس می‌تواند تداوم هژمونی بر مبنای ایدئولوژی مشروعیت‌بخش را تبیین کند.

۲. راهبرد کلان ایالات متحده آمریکا در قالب هژمونی‌گرایی همه‌جانبه در نظام جهانی و خاورمیانه

ایده تحقق رهبری جهانی آمریکا از بدو تأسیس این دولت - ملت در ذهن دولت‌مردان آمریکایی وجود داشته است. در همین زمینه، گدیس سیاست عمومی ایالات متحده را از زمان جان کونینسی آدامز، وزیر امور خارجهٔ جیمز مونرو، تاکنون بر تلاش برای تحقق و حفظ هژمونی مبتنی می‌داند (Gaddis, 2004: 101). وارن کوهن^۱ در تحقیق خود نشان می‌دهد که از ابتدای قرن بیستم، هر یک از رؤسای جمهور ایالات متحده به طریقی امیال هژمونیک را تعقیب کرده و به دنبال تحقق رهبری آمریکا بوده‌اند. این حرکت به ویژه از زمان مک‌کینلی^۲ (۱۹۰۱-۱۸۹۷)، شروع شد و به ترتیب در زمان تئودور روزولت (۱۹۰۹-۱۹۰۱)، ویلیام هواردتافت^۳ (۱۹۱۳-۱۹۰۹) و سپس وودرو ویلسون (۱۹۲۱-۱۹۱۳) ادامه پیدا کرد. او استدلال می‌کند حتی اصول چهارده گانهٔ ویلسون نیز با هدف رهبری جهانی آمریکا تدوین شده بود (Cohen, 2003: 45).

اولین بار در جریان جنگ جهانی اول بود که ایالات متحده فعالانه وارد عرصه سیاست جهانی شد. البته در آغاز جنگ، دولت حاکم تحت ریاست وودرو ویلسون^۴ رسماً اعلام بی‌طرفی کرد و اکثر مردم نیز خواهان چنین سیاستی بودند. اما عواملی چون تحریکات ضدآمریکایی آلمان و نگرانی از احتمال شکست متفقین، آمریکا را از سال ۱۹۱۷ به نفع متفقین وارد جنگ کرد. دخالت آمریکا در سرنوشت جنگ بسیار مؤثر بود. پس از جنگ نیز دولت ویلسون با اعلام طرحی چهارده ماده‌ای، فعالانه در موضوع صلح دخالت کرد. در جریان جنگ جهانی دوم نیز ایالات متحده موضعی مشابه جنگ اول اتخاذ کرد. دولت فرانکلین روزولت^۵ مدت کوتاهی خود را دور از جنگ

1. Warren I. Cohen
2. McKinley
3. William Howard Taft
4. Woodrow Wilson
5. Franklin Roosevelt

نگه داشت. در گام بعد، برای حمایت از متفقین موافقت کنگره را برای لغو تحریم تسلیحاتی به دست آورد و در نهایت، عملاً وارد جنگ شد. در این جنگ نیز امریکا نقش ناجی را داشت و در رقم خوردن سرنوشت جنگ به نفع متفقین بسیار مؤثر واقع شد. دولت امریکا بعد از ورود به جنگ جهانی دوم به طور کلی، از سیاست انزواگرایی خداحافظی کرد و در مقام یک قدرت ذی نفع در عرصه جهانی فعالانه به جهت‌دهی تحولات سیاست بین‌الملل پرداخت.

جنگ پایان یافت، اما اتحاد جماهیر شوروی [سابق] در مقام یکی از طرف‌های پیروز جنگ، جهان لیبرال را به شدت تهدید می‌کرد. در این برهه، دیگر نه فقط نیم‌کره غربی، بلکه مناطق دیگری چون اوراسیا در کانون توجه امریکایی‌ها قرار گرفتند و تحولات آنها با امنیت ملی امریکا پیوند خورد (Leffler, 2000: 124).

با آغاز دوره جنگ سرد به تدریج، ابعاد فراسرزمینی راهبرد امنیتی ایالات متحده پررنگ‌تر شد. مداخله‌گرایی توسعه‌طلبانه اتحاد شوروی [سابق] با حمایت از نیروهای چپ متمایل به شوروی در کشورهای دیگر، امریکایی‌ها را بیش از پیش نسبت به تحولات داخلی سایر کشورها حساس کرد (Ibid: 124-125).

تحلیل‌گران بسیاری انتظار داشتند که با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد از شدت مداخله‌گرایی امریکایی‌ها کاسته و حساسیت آنها مثل قبل از جنگ جهانی دوم کم شود. اما نه تنها چنین نشد، بلکه موج جدیدی از مداخله‌گرایی در راهبرد امنیتی این کشور جریان یافت و در مدت کوتاهی، کشورهای مختلفی به شیوه‌های متفاوت هدف رفتارهای مداخله‌گرایانه امریکا قرار گرفتند. سیاست خارجی نوین امریکا بعد از جنگ سرد، بر راهبرد امنیتی نوین استوار شده که طبق آن، امنیت ملی امریکا با تحولات جاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی در گستره جهانی پیوند خورده است. [لذا] برای حل چالش‌های پیش رو از شیوه مداخله استفاده می‌کند (Antizzo, 2010: 12-14). در این زمینه، کشورهای متعددی از جمله: عراق، ایران، لیبی، سوریه، کره شمالی، یوگسلاوی، سومالی، سودان، ونزوئلا، هائیتی، و افغانستان به اشکال مختلف با رفتارهای مداخله‌جویانه و تحریمی ایالات متحده مواجه شده‌اند.

الف) جایگاه خاورمیانه در روند هژمونی‌گرایی امریکا

خاورمیانه همواره یکی از حوزه‌های منافع و امنیت ملی امریکا بوده است. این امر در سال‌های بعد از جنگ سرد، از اهمیت بیشتری برخوردار شد و دولت امریکا تمرکز فراگیرتری نسبت به این منطقه از خود نشان داد. نماد چنین فرایندی را می‌توان در



ارتباط با دکترین کلینتون، دکترین جورج بوش و هم‌چنین دکترین اوباما مورد بررسی قرار داد. جورج بوش پدر در سال ۱۹۹۱، مسأله مربوط به نظم نوین جهانی را عمدتاً در ارتباط با خاورمیانه به کار گرفت. این عبارت بعد از حمله نظامی آمریکا به عراق به کار گرفته شد. بیل کلینتون در سال ۱۹۹۳، بحث مربوط به گسترش لیبرال دموکراسی را در ارتباط با خاورمیانه تبیین کرد و جورج بوش پسر هم در ژانویه ۲۰۰۲، مسأله مربوط به جنگ پیش‌دستانه را تابعی از تحولات خاورمیانه و واکنشی نسبت به روند خاورمیانه بیان کرد (Wickham, 2001: 13). این مسأله را هم می‌توان به مواضع اوباما نسبت به تحولات جدید خاورمیانه که تأثیری منفی در هژمونی آمریکا دارد، تعمیم داد.

خاورمیانه در جایگاه چهارراه سیاست بین‌الملل و شاه‌راه راهبردی حمل و نقل و ترانزیت کالا و منابع انرژی، همواره اهمیت فراوانی برای کشورهای غربی داشته است. موقعیت ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه در پیش‌برد طرح‌های راهبردی غرب به ویژه آمریکا جایگاه منحصر به فردی داشته است و قدرت‌های بزرگ همیشه منافع مهمی را برای خودشان در این منطقه از جهان متصور بوده‌اند (Feigenbaum, 2011: 35). با وجود این، به نظر می‌رسد به دلیل رشد فزاینده مصرف انرژی، به ویژه در کشورهای صنعتی اروپایی و آمریکا، یکی از عوامل مهم در اهمیت یافتن و ارتقای روزافزون منزلت این منطقه در سیاست کشورهای غربی، به خصوص آمریکا که موجب حساسیت آنها در مقابل تحولات منطقه شده است، وجود منابع غنی نفت و گاز و شریان‌های اصلی جریان انتقال انرژی به سمت غرب است. همین مسأله باعث مداخلات دولت آمریکا در امور سیاسی، اقتصادی و امنیتی- نظامی کشورهای این منطقه شده است. این امر نمود هژمونی‌گرایی آمریکا در خاورمیانه است زیرا آمریکا با تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه می‌تواند اقتصاد کشورهای رقیب در نظام بین‌الملل مثل: چین، هند، اتحادیه اروپا و غیره را به خود وابسته کند (Noël, 2006: 5-6).

خاورمیانه حدود ۶۶ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را در خود جای داده و هم‌چنین دارای منابع گازی مهمی است. لذا از جایگاه ویژه‌ای در حوزه امنیت انرژی، به ویژه امنیت انرژی ایالات متحده برخوردار است (Feigenbaum, 2011: 37).

از طرفی، رشد اسلام سیاسی و الگو گرفتن کشورهای خاورمیانه از الگوی انقلاب اسلامی در ایران می‌تواند چالشی جدی برای هژمونی‌گرایی آمریکا در خاورمیانه در بعد سیاسی-ایدئولوژیکی باشد. به همین علت، این منطقه مهم از جهان اهمیت ویژه‌ای در

دستگاه سیاست‌گذاری خارجی امریکا دارد و باعث شده که امریکا به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی با منافع ملی در گستره جهانی به تحولات این منطقه واکنش نشان دهد و سعی در مدیریت و کنترل تحولات این منطقه راهبردی از جهان داشته باشد، زیرا کنترل این منطقه توسط ایالات متحده نقش ویژه‌ای در ادامه روند هژمونی‌گرایی سیاسی - ایدئولوژیک امریکا بر نظام بین‌الملل و خاورمیانه ایفا می‌کند. راهبرد سیاسی - ایدئولوژیک امریکا در خاورمیانه، گسترش به اصطلاح لیبرال دموکراسی در کشورهای منطقه است که این راهبرد را همواره بعد از جنگ سرد در خاورمیانه دنبال کرده است. علاوه بر این، تعهد و التزام غربی‌ها به حفظ و برقراری امنیت اسرائیل مسأله‌ای است که اهمیت خاورمیانه را برای امریکا بیش از پیش افزایش می‌دهد. در کنار این مسائل همکاری‌های تجاری و نظامی، فروش تسلیحات و جنگ‌افزارهای مدرن به کشورهای عربی در راستای پروژه ایران‌هراسی، وجود پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه، محدود کردن حوزه نفوذ راهبردی ایران از جمله عواملی هستند که موجب افزایش توجه ایالات متحده به تحولات این منطقه شده است (Guirguis, 2011, 54). به طور کلی، راهبرد کلان امریکا در خاورمیانه را بعد از جنگ سرد می‌توان در قالب هژمونی‌گرایی همه‌جانبه مورد بررسی قرار داد که در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه و تضمین جریان آزاد انرژی به بازارهای جهانی (هژمونی‌گرایی اقتصادی)؛

۲. حفظ و برقراری امنیت اسرائیل به عنوان شریک راهبردی منطقه‌ای، عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی بر سر مسأله فلسطین و حمایت از حکومت‌های اقتدارگرا و هم‌پیمان خود، (هژمونی‌گرایی امنیتی - نظامی)؛

۳. جلوگیری از گسترش و ترویج اسلام سیاسی با سیاست اشاعه ارزش‌های لیبرال دموکراسی در منطقه خاورمیانه (هژمونی‌گرایی سیاسی - ایدئولوژیک) (U. S Department of Defense (DOD), February 2011).

ب) راهبرد امریکا در خاورمیانه در قبال ایران

در سطح کلان، سیاست‌های راهبردی امریکا در تقابل جنگ نرم با ایران در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، حول پنج محور اساسی می‌چرخد: القای اسلام‌هراسی، القای شیعه‌هراسی، القای سنی‌هراسی، القای ترس از انقلاب اسلامی و القای ایران‌هراسی (Zakaria, 2008: 59- 63). برای مثال، طرح هلال شیعی در محور شیعه‌هراسی، نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام در اسلام‌هراسی و انتشار اخبار کذب درباره ساختن



بمب اتمی توسط ایران در محور ایران‌هراسی قرار می‌گیرد. نشان دادن چهره‌ای بد از سنی‌ها در نگاه شیعیان، نیز در محور سنی‌هراسی قابل تحلیل است. در کنار این پنج سیاست، ارائه تصویری زیبا و مدینه فاضله از تمدن غرب و زندگی غربی نیز در دستور کار آنها قرار دارد.

غرب به رهبری آمریکا در دنیای امروز پرچم‌دار جنگ نرم است. هدف محوری و اصلی آنها در دو حوزه بین‌المللی و ملی قابل بررسی است. در حوزه بین‌المللی، کنترل ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک را دنبال می‌کنند. در دل این هدف نهایی، حذف نظام‌های چالش‌گرا، حفظ تمدن غرب و جهانی‌سازی آن و نیز ممانعت از اتحاد و انسجام کشورهای مخالف و اسلامی قرار دارد. در سطح بالاتر؛ هدف اصلی آنها از بین بردن نظام‌هایی هم‌چون جمهوری اسلامی ایران است (Zakaria, 2008: 58)، زیرا این نظام ومدل زندگی ارائه شد و فلسفه سیاسی آن را که بر اسلام مبتنی است، مهم‌ترین چالش علیه نظام ومدل لیبرال دموکراسی و در نتیجه، هژمونی فرهنگی آمریکا در جهان، به ویژه خاورمیانه محسوب می‌کنند.

نای در جایی دیگر، از ترکیب قدرت نرم با قدرت سخت سخن می‌گوید و آن را قدرت هوشمند می‌نامد. از منظر او، آمریکا باید با کشورهای هم‌چون ایران که موجب همسویی منافع سایر تهدیدکنندگان منافع ایالات متحده در خاورمیانه می‌شوند، هوشمندانه مقابله کند: «آمریکا باید نگران راهبردهایی باشد که به دشمنانش کمک می‌کند نیروهای ناهمگون را زیر یک پرچم متحد سازند. ایالات متحده داستان خوبی برای روایت کردن در اختیار دارد، اما ناکامی‌هایش در ترکیب قدرت سخت و نرم در یک راهبرد هوشمند بدین معنی است که اغلب اوقات راه خود را می‌رود و قصه خود را می‌سراید و این می‌تواند مخرب باشد» (Nye, 2009: 120). در مجموع به نظر نویسندگان این پژوهش، راهبرد آمریکا در خاورمیانه علیه ایران را می‌توان حول محورهای زیر برشمرد:

- مرعوب‌سازی دولت‌ها و ملت‌های خاورمیانه از خطر ایران برای منطقه با طرح موضوعاتی، همچون: خطر گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم با محوریت ایران؛
- ترویج سکولاریسم، لیبرال دموکراسی و ارزش‌های غربی در خاورمیانه در تقابل با مدل و الگوی انقلاب اسلامی؛
- مقابله با فرهنگ دینی و مذهبی ایران و جلوگیری از گسترش آن به کشورهای دیگر خاورمیانه؛

- تشدید اختلافات قومی، مذهبی و مرزی (جزایر سه‌گانه و تغییر نام خلیج فارس)

ایران با کشورهای خاورمیانه در قالب دو قوم عرب و فارس و دو مذهب شیعه و سنی؛ - تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط دولت‌ها و ملت‌های عربی با اسرائیل و در نتیجه، انزوای ایران.

به طور کلی می‌توان راهبرد کلان امریکا در منطقه علیه ایران را بر محور انزوای همه‌جانبه ایران (کاهش نقش و جایگاه راهبردی ایران) در منطقه و نزدیکی گسترده کشورهای خاورمیانه به امریکا (افزایش نقش و جایگاه راهبردی امریکا) از طریق توسعه مبادلات سیاسی، اقتصادی، نظامی و... تحلیل کرد.

۳. راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای مهم و ژئواستراتژیک در خاورمیانه، از یک راهبرد کلان برخوردار است که بر محور شکل‌گیری خاورمیانه‌ای جدید بر مبنای استقلال همه‌جانبه دولت-ملت‌های آن و در نتیجه، کاهش هرچه بیشتر نفوذ قدرت‌های جهانی، به ویژه امریکا در منطقه استوار است. این راهبرد دقیقاً نقطه مقابل راهبرد هژمونی‌گرایی امریکا در این منطقه به شمار می‌رود.

در طول ۲۵ سال اول انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی متفاوتی در دوره‌های مختلف زمانی اتخاذ کرده است بعد از انتخابات مجلس هفتم و پیروزی اصول‌گرایان و به دنبال آن، پیروزی اصول‌گرایان در دولت نهم به ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، دکترینی از سوی کارشناسان و متخصصان سیاست خارجی ارائه شد که به دکترین تعامل سازنده معروف است.

منوچهر محمدی دکترین تعامل سازنده را به شکل زیر تعریف می‌کند: «اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه و خروج از جایگاه متهم و استقرار در جایگاه مدعی که آن، مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش‌زدایی است. این سیاست در سطوح مختلف جهان: جهان در حال توسعه، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی، قابل طرح و اعمال است.» (محمدی، ۱۳۸۷: ۸۱)

این دکترین اتخاذ یک سیاست خارجی پویا و ایفای نقش منطقه‌ای و فرماندهی‌ای را در معادلات بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران در راستای اهداف انقلاب اسلامی پیشنهاد می‌کند. در واقع، می‌خواهد جمهوری اسلامی ایران را در معادلات بین‌الملل به یک بازیگر پر تحرک و فعال در صحنه جهانی و منطقه‌ای تبدیل کند و به طور کلی، خواهان افزایش نقش و جایگاه راهبردی جمهوری اسلامی ایران در معادلات جهانی



و منطقه‌ای است.

به نظر نویسندگان این پژوهش، راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران در منطقه را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

- خنثی کردن تبلیغات غرب بر محور خطرات نظام جمهوری اسلامی ایران برای منطقه و نظام بین‌الملل؛

- تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط همه‌جانبه با دولت‌ها و ملت‌های خاورمیانه در تقابل با راهبرد آمریکا برای انزوای ایران در منطقه؛

- گسترش الگوی حکومت دینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای خاورمیانه؛

- شکل‌گیری یک جبهه نرم از کشورهای خاورمیانه علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه با محوریت و موضوع سرزمین‌های اشغالی و تقابل جهان اسلام با سیاست‌های استکبار جهانی آمریکا و اسرائیل.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که تقابل راهبردی آمریکا و ایران در منطقه تحت تأثیر راهبرد دو طرف درگیر بر محور انزوای دیگری در منطقه و پررنگ‌تر شدن نقش دیگری در معادلات سیاسی-ایدئولوژیک، نظامی - امنیتی و اقتصادی منطقه است.

۴. ارزیابی تأثیر تحولات منطقه بر وزن و جایگاه راهبردی آمریکا و ایران

تحولات اخیر که به شکل‌گیری معادلات جدیدی در خاورمیانه منجر شده، وزن و جایگاه راهبردی آمریکا و ایران در منطقه را به عنوان دو رقیب و بازیگر دخیل در تحولات منطقه‌ای دچار تغییر کرده است. که در ادامه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) تأثیر انقلاب‌های اخیر بر وزن و روند راهبردی آمریکا در خاورمیانه

با بررسی روند و جهت‌گیری انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه می‌توان به این نتیجه رسید که هژمونی همه‌جانبه ایالات متحده در خاورمیانه از سه بعد سیاسی-ایدئولوژیک، امنیتی- نظامی و اقتصادی با چالش مواجه شده است. در بعد سیاسی-ایدئولوژیک جهت‌گیری و تمایل انقلابیون که با گذشت زمان به سوی شکل‌گیری حکومت‌های مردمی-اسلامی در حرکت است، دولت‌مردان آمریکایی را به هراس انداخته است؛ زیرا شکل‌گیری حکومت‌های مردمی-اسلامی در خاورمیانه جایگاه راهبردی آمریکا در خاورمیانه را تضعیف خواهد کرد. این معادله به معنای افول ارزش‌های لیبرال دموکراسی (که مبنای هژمونی‌گرایی سیاسی-ایدئولوژیک آمریکا در نظام جهانی و خاورمیانه است)، در مقابل اسلام سیاسی است.

بعد از گذشت نیم قرن در لیبی و حاکمیت دیکتاتورهای مستبد در این کشور، اولین حزب سیاسی مستقل در بنغازی اعلام موجودیت کرد. «لیبی جدید» اولین حزب موجود در این کشور از پنجاه سال پیش تاکنون در شهر بنغازی واقع در شرق لیبی به شمار می‌آید. فعالان و اعضای این حزب معتقدند رسالت و پیام حزب لیبی جدید اخلاص به خداوند، اسلام‌گرایی، میهن و رهایی یافتن از حکومت طاغوت وابسته به غرب است (Khaleei times, Agusut19,2011). دستگاه قضایی مصر نیز تحقیقات خود را دربارهٔ کمک‌های مالی پنهانی امریکا و عربستان به برخی احزاب و سازمان‌های غیردولتی مصر، به ویژه بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه (که هدفشان مقابله با احزاب اسلامی در انتخابات آینده است)، آغاز کرده است. شهروندان اردن هم با برپایی تظاهرات در شهرهای مختلف این کشور نسبت به تحقق نیافتن اصلاحات، به عبدالله دوم، پادشاه اردن، هشدار دادند. شهرهای مختلف اردن در جمعه موسوم به «جمعیت حاکمیت» شاهد اعتراض‌های مردمی بود. هم‌چنین برای اولین بار پس از سرنگونی زین‌العابدین بن‌علی، رئیس‌جمهور مخلوع تونس، مردم این کشور توانستند در ماه مبارک رمضان با آزادی کامل مراسم مذهبی خود را انجام دهند (Arab News. com, Agusut 14, 2011).

انقلابیون صعهه نیز با برپایی تظاهرات در دومین جمعه ماه مبارک رمضان، یک صدا خواستار توقف دخالت‌های واشنگتن در این انقلاب شدند و دلیل طولانی شدن انقلاب را توطئه امریکا دانستند. مخالفان عبدالله صالح بعد از استعفای او، یک صدا خواستار دخالت نکردن عربستان در امور داخلی یمن و هم‌چنین توقف مجازات جمعی علیه مردم بی‌دفاع این کشور شدند (Ibid). امریکا در بعد راهبردی، با توجه به ژئواستراتژیک بودن کشور یمن و پیش‌گامی عبدالله صالح در بحث ایران‌هراسی، مبارزه با تروریسم القاعده و ایجاد پایگاه نظامی در یمن، نمی‌خواهد این کشور فقیر خاورمیانه‌ای را از دست بدهد (سجادپور، ۱۳۹۰). لذا با همکاری عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس طرح برکناری مسالمت‌آمیز صالح و انتخابات را تدوین کرد و با برگزاری انتخابات نمایشی باعث به قدرت رسیدن معاون صالح شد که در سرکوب مردم نقشی فعال داشت. این امر خشم مردم یمن و جوانان انقلابی را دو چندان کرده است. آنها خواهان برکناری معاون صالح و برگزاری انتخابات آزاد بدون دخالت امریکا و عربستان هستند. این امر وزن و تأثیر راهبردی امریکا را در منطقه کاهش داده است (اسفند ۱۳۹۰، Islamtimes. org). در این بین، تأثیر جمهوری اسلامی ایران و حمایت مادی و معنوی آن از گروه‌های اسلامی و مردم این کشور در



جریان تحولات یمن، باعث افزایش نفوذ ایران در این کشور شده است؛ این واقعیت را می‌شود از گفته فخر العزی، سخنگوی کمیته سازماندهی جوانان انقلاب یمن، فهمید. وی انقلاب ایران را پرچمدار مبارزه با امپریالیسم، آزادی‌خواهی در جهان اسلام و جرقه انقلاب یمن دانست (آبان ۱۳۹۰، farsnews.com).

تحولات اخیر در خاورمیانه از بعد امنیتی- نظامی نیز، هژمونی آمریکا را به چالش کشیده است. سرنوشتی حکومت‌های اقتدارگرای هم‌پیمان آمریکا در خاورمیانه که مهم‌ترین آنها مصر است، از زوایای مختلف موجب افول هژمونی امنیتی- نظامی آمریکا در خاورمیانه خواهد شد. در مرحله اول، جایگاه و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را که مبنای هژمونی‌گرایی امنیتی- نظامی آن در خاورمیانه محسوب می‌شوند، تحت تأثیر منفی خویش قرار خواهد داد؛ زیرا در صورت شکل‌گیری حکومت‌های مردمی- اسلامی، دیگر این حکومت‌ها راهبردهای نظامی آمریکا در منطقه را معقول و مقبول نخواهند دانست. در مرحله بعد، بخش بزرگی از راهبرد امنیتی آمریکا را که حفظ امنیت اسرائیل به عنوان هم‌پیمان راهبردی خویش در منطقه و تشنج‌زدایی بین اعراب و اسرائیل در مسأله فلسطین است، با مشکل مواجه خواهد کرد (Zhongmin, 2011). در صورت پیروزی و پیشرفت این انقلاب‌ها و در نتیجه، روی کار آمدن حکومت‌های مردمی- اسلامی، حساسیت‌ها نسبت به مسأله فلسطین در این کشورها افزایش خواهد یافت و اسرائیل در منطقه به صورت جدی و رسمی نقطه مقابل کشورهای عربی خاورمیانه قرار خواهد گرفت.

مردم مصر در پی حمله هوایی نیروهای رژیم صهیونیستی به خاک کشورشان و به شهادت رسیدن شش نظامی، خواستار قطع روابط با این رژیم، اخراج سفیر اسرائیل، لغو معاهده کمپ‌دیوید و قطع صدور گاز به رژیم صهیونیستی شدند. هزاران نفر از مردم قاهره با برگزاری تظاهرات در برابر سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره خواستار قطع روابط با رژیم صهیونیستی و اخراج سفیر از کشورشان شدند (Khaleei times, Agusut19, 2011). بعد از انقلاب مصر، مهم‌ترین چالشی که در روابط این دو کشور به وجود آمده و قدرت افکار عمومی و نقش جامعه مدنی در عرصه سیاست داخلی مصر را به تصویر کشیده است، تسخیر سفارت اسرائیل توسط انقلابیون بود. حمله جنگنده‌های اسرائیلی به صحرای سینا در بامداد ۱۹ آگوست ۲۰۱۱ و کشته شدن شش تن از افسران ارتش مصر، باعث خشم مصری‌ها و حمله آنها به سفارت اسرائیل شد. عدم عذرخواهی مقامات اسرائیل از این اقدام و فشار افکار عمومی جامعه مصر به دولت باعث شد تا مصر سفیر خود را از اسرائیل فرابخواند. این بدگمانی در

روابط دوطرفه در سطح مردم دو کشور و قدرت‌گیری افکار عمومی و نقش آنها در ساخت سیاست داخلی در مصر، روابط مصر و اسرائیل را به مخاطره می‌اندازد و به طور غیرمستقیم، نشانه‌ای بد برای آینده روابط دو کشور محسوب می‌شود. این امر بدون شک، ناشی از هویت اسلام‌خواهی مردم مصر بعد از انقلاب این کشور و حرکت به سمت اسلام‌خواهی است (Hassan, 2011:2).

پرچم رژیم صهیونیستی در عربستان نیز به آتش کشیده شد. هزاران نفر از مردم شرق عربستان با وجود ممنوعیت تظاهرات در این کشور، با برپایی تظاهراتی به مناسبت روز قدس پرچم رژیم صهیونیستی را به آتش کشیدند. به گزارش شبکه پرس تی وی، هزاران نفر از مردم شرق عربستان تظاهرات ضدصهیونیستی برگزار کردند. تظاهرکنندگان در چندین شهر عربستان هم‌زمان با آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به خیابان‌ها ریختند و جنایات رژیم صهیونیستی را محکوم کردند (press tv, Agusut26, 2011). هم‌چنین اعتراضات فراگیر دانشجویی بعد از این جریان که از دانشگاه ملک خالد عربستان شروع و بعد از مرگ دختری دانشجوی، به دانشگاه‌های دیگر عربستان نیز کشیده شد، در پاسخ به فضای دیکتاتوری و وضعیت بد معیشتی حاکم بر عربستان و نیز دخالت‌های بی‌جای این کشور در بحرین و سوریه صورت گرفت و باعث کشته شدن چند دانشجو شد. این شواهد همگی حاکی از گسترش موج دموکراسی‌خواهی برگرفته از انقلاب‌های عربی در کشورهای خاورمیانه است (Alsharif, 2012). تأثیر و نفوذ جایگاه اسلام انقلابی برگرفته از مبانی دینی در این اعتراض‌ها که ناشی از هویت بومی اعراب است، می‌تواند به افزایش وزن و جایگاه راهبردی ایران بینجامد.

مردم تونس امسال برای اولین بار بعد از به ثمر رساندن انقلاب خود، روز جهانی قدس را گرامی داشتند. «خلیل شاهین» در مصاحبه با شبکه خبری العالم گفت: روز جهانی قدس رویداد مهمی برای جهان اسلام و همه ملت‌ها، به منظور اعلام حمایت از مردم فلسطین، به ویژه مسأله قدس به شمار می‌رود. امسال این موضوع اهمیت خاصی دارد؛ زیرا قدس در معرض حملات گسترده صهیونیست‌ها قرار گرفته است. وی افزود: روز قدس به یک روز جهانی تبدیل شده است و فقط روز ملت فلسطین یا امت اسلامی نیست، بلکه روز همه آزادگان جهان و حمایت از مبارزه همه ملت‌ها در راه رهایی از اشغالگری است (press tv, Agusut26, 2011).

در آخرین مرحله، احتمال گسترش موج سرنگونی دولت‌های اقتدارگرای هم‌پیمان امریکا در خاورمیانه، مثل مصر به سایر متحدان امریکا از جمله عربستان افزایش خواهد



یافت که در این صورت، باز شاهد افول وزن راهبردی امریکا در خاورمیانه خواهیم بود. انقلابیون بحرین با برگزاری تظاهرات گسترده با نام «تعیین سرنوشت» بر تحقق خواسته‌های انقلابی خود اصرار ورزیدند و در عین حال، خواستار سرنگونی نظام آل خلیفه شدند. تظاهرکنندگان بحرینی پس از مراسم افطار به خیابان‌ها ریختند و با سر دادن شعارهایی خواستار برکناری آل خلیفه و اجرای اصلاحات واقعی در حکومت در راستای حکومت‌های مردمی شدند (Bahrain online news. Com, Agusut19, 2011).

تحولات بحرین باعث به وجود آمدن سه دسته از واکنش‌ها و رویکردها شد: اولین رویکرد متعلق به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی بود که با حمایت کامل از خاندان آل خلیفه، در سرکوب معترضان و قیام مردمی بحرین مشارکت کردند. همین امر اعتراضات و واکنش‌های مختلفی را در فضای داخلی این کشورها ایجاد کرده و به سرکوب داخلی منجر شده است. دوم، امریکا و کشورهای غربی که به دلیل پیوند منافع با خاندان آل خلیفه، به رغم برخی توصیه‌ها در برخورد مسالمت‌آمیز با معترضان، رویکرد سرکوب‌گرانه حکومت بحرین را محکوم نکردند. سوم، برخی شخصیت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های اسلامی منطقه‌ای از جمله در جمهوری اسلامی با محکومیت خشونت‌ها و اقدامات دولت بحرین و سعودی‌ها خواستار پایان دادن به سرکوب مردم شدند (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۲). در این میان، جمهوری اسلامی ایران با حمایت معنوی از معترضان و ضمن محکوم کردن سرکوب‌ها باعث افزایش نفوذ و نقش بازیگری راهبردی خود در بحرین و خاورمیانه و همچنین به چالش کشیدن هژمونی و نقش امریکا در منطقه شده است. بر این اساس، تأثیر مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران بر مردم بحرین بر کسی پوشیده نیست و این باعث افزایش نقش ایران در آینده بحرین و تأثیر راهبردی آن در این کشور خواهد شد.

در بعد هژمونی اقتصادی، تحولات خاورمیانه تا حدود زیادی بورس امریکا و سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی و داخلی در ایالات متحده را تحت تأثیر قرار داده تا جایی که در چند ماه گذشته، بورس امریکا با رکود قابل توجهی مواجه شده است و شرکت‌های داخلی و فراملیتی در این کشور با ضررهای زیادی که متحمل شده‌اند، حاضر به ادامه سرمایه‌گذاری در این کشور نیستند؛ زیرا تحولات اخیر، جریان صدور انرژی از خاورمیانه به بازارهای جهانی را تحت تأثیر منفی قرار داده و باعث افزایش قیمت این نوع انرژی‌ها شده است (Khaleei times, Agusut19, 2011). از آنجا که اقتصاد امریکا ۲۲ درصد اقتصاد جهانی را شامل می‌شود، به عنوان یک هژمون اقتصادی با چالش مواجه شده است و این می‌تواند یک چالش در کوتاه‌مدت برای

هژمونی اقتصادی امریکا باشد. تأثیر اصلی حوادث اخیر خاورمیانه در افول هژمونی اقتصادی امریکا در منطقه و متعاقباً در نظام جهانی این است که در صورت روی کار آمدن حکومت‌های مردمی- اسلامی در خاورمیانه، امریکا تسلط خویش بر منابع نفتی و گازی خاورمیانه را از دست خواهد داد و دیگر حکومت‌های جدید جایگزین خوبی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی امریکا در منطقه نخواهند بود؛ زیرا امریکا نزد افکار عمومی و حکومت‌های جدید خاورمیانه به دلیل پیشینه حمایت از حکومت‌های اقتدارگرا و اسرائیل، جایگاهی ندارد (Charafeddine, 2011:9).

از طرف دیگر، اگر موج این انقلاب‌ها به صورت جدی به کشور مهم نفتی جهان و زیر سیطره امریکا در منطقه، یعنی عربستان سرایت کند، به صورت جدی راهبرد انرژی امریکا در خاورمیانه را که مبنای هژمونی‌گرایی اقتصادی آن در منطقه است، (یعنی تسلط بر جریان انرژی به بازارهای جهانی و در نتیجه، مشروط کردن اقتصاد رقیب‌های جهانی امریکا، از جمله اتحادیه اروپا، چین، هند و غیره) تحت تأثیر منفی قرار خواهد داد (Keiswetter, 2012). در ارزیابی نهایی می‌توان به این نتیجه رسید که در صورت پیروز نشدن کامل این انقلاب‌ها در بعضی از کشورها و اکتفا کردن حکومت‌های اقتدارگرا به بعضی اصلاحات، باز هم هژمونی ایالات متحده در خاورمیانه تحت تأثیر منفی این انقلاب‌ها قرار خواهد گرفت؛ زیرا دولت‌های هم‌پیمان امریکا در خاورمیانه بعد از گذراندن این تحولات، از ترس افکار عمومی و وقوع انقلاب‌های جدید، دیگر حاضر نخواهند بود سیاست‌های امریکا در منطقه را به طور کامل اجرا کنند و در بیشتر مواقع مجبورند برای جلب افکار عمومی، با سیاست‌های امریکا در منطقه مخالفت کنند.

در واقع می‌توان تأثیر انقلاب‌های اخیر را بر کاهش وزن راهبردی و هژمونی همه‌جانبه امریکا در خاورمیانه، حول محورهای ذیل برشمرد:

۱. شکل‌گیری حکومت‌های مردمی- اسلامی با محوریت دین اسلام در تقابل با الگوی غربی (افول هژمونی سیاسی- ایدئولوژیک)؛
۲. جبهه‌گیری واحد دولت- ملت‌های خاورمیانه در مقابله با سلطه رژیم اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی و وابستگی امنیتی- نظامی دولت‌های قبلی‌شان به امریکا (افول هژمونی نظامی- امنیتی)؛
۳. از دست دادن کنترل جریان انرژی به بازارهای جهانی به وسیله امریکا (افول هژمونی اقتصادی).

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که تحولات جدید به افول هژمونی‌گرایی



همه‌جانبه آمریکا در خاورمیانه نیز خواهد شد؛ زیرا تحولات جدید به سمت انزوای استراتژیکی آمریکا در خاورمیانه و در جهت راهبرد ضدهژمون ایران در منطقه و هم‌چنین انسجام راهبردی جبهه مقاومت در همه کشورهای دچار انقلاب در مقابل آمریکا و متحدانش در جریان است.

ب) تأثیر انقلاب‌های اخیر بر وزن و جایگاه راهبردی ایران

انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه در سه بعد سیاسی-ایدئولوژیک، امنیتی-نظامی و اقتصادی به تقویت جایگاه راهبردی و روند رو به رشد قدرت همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران در منطقه منجر خواهد شد. می‌توان گفت در صورت پیروزی کامل این انقلاب‌ها، جایگاه سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی تقویت خواهد شد؛ زیرا جهت‌گیری انقلاب‌های اخیر به سمت ایجاد حکومت‌های مردمی - اسلامی یا مردم‌سالاری دینی همسو با اهداف انقلاب اسلامی در منطقه، یعنی ارائه الگوی حکومت دینی به دولت-ملت‌های خاورمیانه در تقابل با الگوی لیبرال دموکراسی امریکاست. روز ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱، اولین انتخابات آزاد تونس در حالی برگزار شد که اسلام‌گرایان حزب النهضه به رهبری راشد الغنوشی پیروز این انتخابات شدند. بعد از انتخابات، الغنوشی اعلام کرد: هیچ کس در نهضت نیست که در اسلام شکی داشته باشد. اسلام مرجع ماست و هیچ کس در این مورد اختلاف نظر ندارد (www. bbc. co. uk, 24 october 2011).

اگرچه ممکن است آغاز برخی از این حرکت‌های انقلابی متأثر از برخی مطالبات اقتصادی و سیاسی بوده باشد، ولی تبدیل مکان‌ها یا نهادهای مذهبی نظیر نمازهای جمعه و جماعات و مساجد به خاستگاه و نقطه آغاز این تحرکات و شعارهای اسلامی، نمایانگر جهت‌گیری اصلی این تحرکات انقلابی است (رجبی، ۱۳۹۰). در صورت جهت‌گیری انقلاب‌های اخیر به سمت حکومت‌های مردمی-اسلامی، احتمال الگوگیری این انقلاب‌ها از انقلاب اسلامی ایران تا حد زیادی افزایش خواهد یافت و این می‌تواند منافع نامشروع آمریکا در خاورمیانه را که بر ارزش‌های ضد اسلامی مبتنی است، به خطر بیندازد (Greenburg&Smith, 2011:89). نشانه‌های فراوانی در حرکات، شعارها، خواست‌ها و گروه‌بندی‌های معترضان وجود دارد که نشان می‌دهد اعتراضات موجود، اگرچه ممکن است در مقایسه با انقلاب اسلامی ایران در سطوح متفاوت‌تری تعریف شوند، می‌توانند به سمت الگوی حکومت دینی ایران حرکت کنند (Guirguis, 2011:57).

به گزارش خبرگزاری فارس، «عبدالکریم بالحاج» رئیس شورای نظامی طرابلس در گفت و گو با خبرگزاری مذکور گفت انقلابی که از ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ (۲۷ بهمن ۱۳۸۹) علیه سرهنگ قذافی شروع شده، یک انقلاب به تمام معنا اسلامی است. بالحاج تأکید کرد: در این انقلاب شعاری جز «الله اکبر» شنیده نشده است. بالحاج در پاسخ به این سؤال که مردم لیبی خواستار چه نوع نظامی برای اداره کشور خود هستند، گفت: اکثریت مطلق مردم لیبی مسلمان و طبیعتاً خواستار یک نظام اسلامی با رعایت همه حقوق شهروندی هستند؛ انقلاب ما اسلامی است و مردم به همین دلیل، به خیابان‌ها آمده‌اند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۶/۸).

هم‌چنین در اولین روز آزادی لیبی، یعنی ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی لیبی، گفت: شریعت اسلامی، بنیان قانون اساسی در لیبی جدید خواهد بود. وی تأکید کرد: کشور ما اسلامی است و هر قانونی که با اصول شریعت اسلامی مغایر باشد، رد خواهد شد (alarabiya.net, 23 october 2011). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تأکید بر اسلام و انقلاب اسلامی در کشورهای بهار عربی را تجربه کرده‌اند، می‌تواند به‌طور غیرمستقیم تأثیرگذاری ایران و انقلاب اسلامی را، هرچند با تعاریف متفاوت نشان دهد. در واقع، بازگشت به دین مبین اسلام که از هویت اسلامی مردم نشأت می‌گیرد و هم‌چنین تأکید بر کامل بودن این دین و استفاده از آن در تمام جنبه‌های زندگی در کشورهای مسلمان و نیز عدالت‌خواهی، برابری طلبی و آزادی‌طلبی مردم مسلمان در جهان عرب که بهار عربی را تجربه کرده‌اند، از تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اسلامی ایران است. پیروزی انقلاب اسلامی عملاً زمینه‌ساز احیای هویت اسلامی در سایر نقاط جهان اسلام شد و از این حیث، شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلام‌گرایی در جهان بودهایم. عمیق‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی به چالش کشیدن مرکزیت و سیطره غرب مدرن است که در نهایت، با احیای هویت اسلامی موجب شکست گونه‌های بومی مدرنیسم غربی هم‌چون کمالیسم، پهلویسم یا ناصریسم و... شد (جوادی و بیدالله خانی، ۱۳۹۰: ۲۶). با نگاهی تاریخی به تحولات منطقه‌ای خاورمیانه، یک واقعیت نمایان می‌شود و آن اینکه ملت‌های منطقه از عمق وجودشان به اسلام پایبند هستند و آن را گرمی می‌دارند. وحدت و همدلی مردم حول محور اسلام و اعتقادات دینی در مبارزه با دیکتاتورهای خودکامه از یک‌سو، و بازخوانی هویت دینی و هویت ملی این کشورها از سوی دیگر و در ادامه، مقابله با خودکامگی و دست‌اندازی رژیم صهیونیستی، همه نشان می‌دهد که شاخصی مشترک میان انقلاب ۱۳۵۷ ایران و خیزش‌های اخیر مردمی در خاورمیانه به وجود آمده است.



به سخن دیگر، شاهد هستیم که اولین سده هزاره سوم به نوعی بازخوانی انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران است. بازخوانی مجدد اعتقادات مذهبی حول دین مبین اسلام و مبارزه با خودکامگی و نیز مبارزه با کشورهای وابسته به غرب در حال حادث شدن است. در این بین، باید اشاره کرد که انقلاب‌های مردمی در تونس، مصر و بسیاری از کشورهای که در آنها شاهد تحولاتی هستیم، به نوعی الهام‌گرفته از انقلاب مردمی ایران است. انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی موجی از دین‌خواهی و اسلام‌گرایی را در منطقه به وجود آورد که دستاوردهای معنوی و تحول ادراکی آن رویدادی شگرف برای جهان تعبیر می‌شود (شیروودی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۳).

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با اعتراض عملی نسبت به نظم نوین جهانی و نابرابری و ناعدالتی موجود در جهان، مبنای تحولات اخیر خاورمیانه بوده است. در این میان، مقامات کاخ سفید و هم‌چنین اسرائیلی‌ها به شدت از شبیه‌سازی انقلاب‌های عربی با انقلاب اسلامی و تأثیر ایران بر آنها نگران‌اند و می‌کوشند از این شباهت پرهیز کنند. در همین زمینه می‌توان به اظهار نظر نمایندگان مجلس سنای آمریکا و همین‌طور بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، اشاره کرد که بعد از انقلاب مصر، از تأثیر ایران بر مصر ابراز نگرانی کرد و گفت اسرائیل از اینکه مصر به جمهوری اسلامی دیگری تبدیل شود، بسیار هراسناک است (english. aljazeera. net, 31 Jan 2011).

این انقلاب‌ها در بعد امنیتی- نظامی هم باعث تقویت جایگاه راهبردی ایران در منطقه خواهد شد. با توجه به راهبرد نظامی- امنیتی آمریکا در خاورمیانه در قبال جمهوری اسلامی ایران بر محور پیمان‌های نظامی با دولت‌های هم‌پیمان خویش در منطقه (مصر، عربستان، اردن و...) و هم‌چنین شریک راهبردی‌اش در خاورمیانه (اسرائیل)، این انقلاب‌ها از دو جهت اساسی باعث افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و تقویت جایگاه راهبردی‌اش در منطقه خواهند شد: در ابتدا، با توجه به ماهیت سلطه‌ستیزی این انقلاب‌ها، در صورت پیروزی، دولت‌های برآمده از این انقلاب‌ها دیگر به پیمان‌های نظامی تن نخواهند داد. در مرحله بعد، با توجه به ماهیت اسلامی این انقلاب‌ها و شباهت‌های آن با نظام جمهوری اسلامی ایران، روابط متشنج ایران با بعضی از این کشورها به سمت همکاری‌های بیشتر خواهد رفت. هم‌چنین می‌توان استدلال کرد که امکان شکل‌گیری محوری علیه حضور اسرائیل در منطقه با محوریت ایران بالا خواهد رفت. انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه هم‌چنین می‌تواند از دو جهت اساسی اقتصاد ایران را در منطقه تقویت کند: با توجه به تحریم‌های اقتصادی- صنعتی و علمی- فنی علیه جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل و منطقه به رهبری آمریکا

دولت‌های برآمده از این انقلاب‌ها با توجه به داشتن ماهیت اسلامی و سلطه‌ستیزی، دیگر حاضر به همکاری با این کشور در منطقه علیه ایران نیستند. در مرحله بعد، با توجه به شباهت‌های تاریخی، فرهنگی، دینی و... جمهوری اسلامی با کشورهای دچار انقلاب، در صورت پیروزی این انقلاب‌ها سطح همکاری‌های اقتصادی- صنعتی و علمی- فنی ایران با توجه به پتانسیل‌های بالای ایران در منطقه افزایش خواهد یافت و به رونق گرفتن اقتصاد ایران در منطقه و نظام بین‌الملل منجر خواهد شد. هم‌چنین پیشرفت‌های ایران در زمینه‌های مختلف، از جمله فناوری‌های پزشکی، فضایی، هسته‌ای، نانو تکنولوژی، صنعت و... و نیز عدم دستیابی کشورهای مختلف خاورمیانه از جمله کشورهای عربی به چنین فناوری‌هایی می‌تواند باعث شود که ایران با استفاده از نوعی دیپلماسی صدور فناوری و هم‌چنین آموزش متخصصان این کشورها، علاوه بر دستیابی به جایگاه بالاتر و تبدیل شدن به یک قدرت فرامنطقه‌ای، در ائتلاف با این کشورها در برابر نظام نابرابر بین‌المللی ایستادگی کند و در صدد تغییر آن و ایجاد نظامی باشد که در آن مردمان تحت ستم و سلطه به عدالت دست پیدا کنند.

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند طرح همکاری یا شکل‌گیری اتحادیه کشورهای اسلامی در زمینه‌های مختلف، از جمله اقتصادی را به مرحله اجرا بگذارد؛ زیرا خاورمیانه مهم‌ترین منطقه جهان اسلام محسوب می‌شود. یکی از دلایل شکل نگرفتن این طرح، وجود حکومت‌های وابسته و هم‌پیمان امریکا در جهان اسلام و خاورمیانه است. به طور کلی، می‌توان افزایش وزن راهبردی ایران در خاورمیانه را بعد از پیروزی انقلاب‌های اخیر در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. شکل‌گیری حکومت‌هایی با محوریت مردم‌سالاری دینی (افزایش نقش و جایگاه ایران در معادلات سیاسی- ایدئولوژیک)؛

۲. تنش‌زدایی با دولت‌های منطقه و جبهه‌گیری واحد کشورهای اسلامی علیه اسرائیل با محوریت قدس و حمایت‌های نامشروع امریکا از آن (پررنگ‌تر شدن نقش ایران در معادلات منطقه‌ای)؛

۳. افزایش روابط اقتصادی- صنعتی و علمی- فنی با حکومت‌های جدید (افزایش نقش اقتصاد ایران در معادلات اقتصادی- منطقه‌ای).

به طور کلی می‌توان به این نتیجه رسید که تحولات جدید به تقویت جایگاه راهبردی ایران در ابعاد سه‌گانه سیاسی- ایدئولوژیک، امنیتی- نظامی و اقتصادی منجر خواهد شد؛ زیرا تحولات جدید و تأثیرگذاری ایران را در شکل‌گیری معادلات آینده منطقه‌ای افزایش خواهد داد. البته همان‌گونه که گفته شد، انسجام راهبردی جبهه



مقاومت در کشورهای انقلابی در مقابل نفوذ قدرت‌های بزرگ به ویژه امریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش در شکل‌گیری معادلات جدید، یعنی افزایش جایگاه راهبردی ایران و کاهش نقش امریکا در معادلات جدید، نقش مهمی ایفا کرده است.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه همواره از جایگاهی ویژه در معادلات همه‌جانبه نظام جهانی برخوردار بوده و تحولات این منطقه ژئواستراتژیک (به دلیل منابع فراوان انرژی، اسلام سیاسی، ترانزیت بین‌المللی و...) همیشه معادلات جهانی را تحت تأثیر خویش قرار داده است. به همین دلیل، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی همواره برای کنترل و مدیریت تحولات این منطقه در راستای راهبرد کلان خویش، تلاش کرده‌اند. ایران و امریکا نیز به عنوان دو رقیب راهبردی در منطقه که سعی در انزوای استراتژیکی دیگری و افزایش نقش خویش در منطقه دارند، همواره به تحولات این منطقه واکنش نشان داده‌اند. در نتیجه، تحولات منطقه‌ای جایگاه راهبردی این دو کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد. تحولات جدید در آینده‌ای نزدیک، معادلات جدیدی به وجود خواهد آورد که به کاهش وزن راهبردی و در نتیجه، انزوای یک کشور در منطقه و افزایش نقش دیگری منجر خواهد شد. مستندات موجود نشان می‌دهد که در آینده‌ای نزدیک، با روی کار آمدن حکومت‌های مردمی-دینی برآمده از این تحولات، وزن و جایگاه راهبردی امریکا در منطقه کاهش، و وزن و جایگاه راهبردی رقیب منطقه‌ای امریکا، یعنی ایران در معادلات آینده منطقه افزایش خواهد یافت.

با پررنگ‌تر شدن نقش ارزش‌های دینی در تحولات اخیر، روند افول هژمونی همه‌جانبه امریکا در منطقه آغاز شده است و هرچه این تحولات بیشتر رنگ و بوی مردمی-دینی به خود بگیرد، جایگاه ارزش‌های لیبرال دموکراسی امریکایی به عنوان اهرم هژمونی سیاسی-ایدئولوژیک آن کشور در منطقه تضعیف خواهد شد. از طرف دیگر، از آنجا که این تحولات در آینده‌ای نزدیک به روی کار آمدن حکومت‌های غیروابسته به امریکا (که سیاست‌های داخلی و خارجی مستقلی در پیش خواهند گرفت)، منجر خواهد شد، از بعد امنیتی-نظامی و اقتصادی هم شاهد افول هژمونی و در نتیجه، کاهش نقش و جایگاه راهبردی امریکا در تحولات و معادلات آینده منطقه، خواهیم بود.

نقطه مقابل این جریان، معادله افزایش جایگاه و نقش راهبردی ایران در تحولات و معادلات آینده منطقه است که خود از این تحولات متأثر است؛ زیرا این تحولات به



سمت اهداف و راهبردهای کلان ایران در منطقه، و انزوای امریکا و اسرائیل در منطقه، در جریان است.

منابع فارسی

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، تحولات بحرین؛ ریشه‌ها و بازیگران، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات راهبردی، ش ۳۵۴.

- «انقلاب یمن در آغاز راه»، دسترسی در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۰ در سایت اینترنتی اسلام تایمز:

<http://www.islamtimes.org/vdcjavev8uqexaz.fsfu.html/>

- انقلاب ایران، جرقه انقلاب یمن بود، دسترسی در تاریخ ۲ آبان ۱۳۹۰ در سایت اینترنتی فارس نیوز:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900801001259>

- ایزدی، بیژن (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: بوستان، کتاب قم، چاپ پنجم.

- «پیروزی اسلام گرایان در انتخابات تونس»، دسترسی در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۱۱، سایت اینترنتی بی بی سی:

http://www.bbc.co.uk/persian/world/2011/10/111024_ll_tunis_results.shtml

- جوادی ارجمند، محمدجعفر و آرش بیدالله خانی (۱۳۹۰)، هویت بومی - اسلامی، مبنای جنبش‌های اسلامی جدید جهان عرب، مجموعه مقالات کنفرانس تحولات ایران و جهان، به کوشش بهرام نوازانی، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی [ره].

- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

- خبرگزاری فارس (۱۳۹۰/۶/۸)، «مصاحبه با عبدالکریم بالاحاج».

- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیاد گرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، چاپ سوم.

- دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، «بهار عرب: شورش بر مدرنیته وارداتی»، اطلاعات سیاسی و



- رجیبی، امیرمختار (۱۳۹۰/۶/۲۶)، «رئیس‌خاورمیانه با رویکرد اسلامی»، برگرفته از:
<http://www.javanonline.ir/vdciwva5zt1a532.cbct.html>
- روزنامه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰/۶/۵)، «پرشکوه‌ترین روز جهانی قدس با ورود ملت‌های مسلمان به صحنه»، ش ۹۲۶۲، س ۳۲.
- سجادی‌پور، محمدکاظم، «معضلات متراکم: امریکا و تحولات یمن»، دسترسی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰، سایت اینترنتی دیپلماسی ایران:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/57/bodyView.html>
- شورای ملی انتقالی لیبی پیروزی انقلاب و آزادسازی کشور را اعلام کرد، دسترسی در تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱، سایت اینترنتی العربیه:
<http://www.alarabiya.net/articles/2011/10/23/173350.html>
- قادری، حاتم (۱۳۸۰)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، سمت.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه، چاپ دوم.
- مولانا، عبدالحمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- مؤسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳)، کتاب امریکا؛ ویژه‌نومحافظه‌کاران امریکا، تهران: ابرار معاصر.

منابع لاتین

- Al Jazeera and agencies,(31 Jan 2011), **Israel 'fears' post-Mubarak era**,linked available at:<http://english.aljazeera.net/news/middleeast/2011/01/201113177145613.html>
- Alsharif,Asma,(Mar 10, 2012), **Saudi women students boycott classes in rare protest**, linked available at:<http://www.reuters.com/article/2012/03/10/us-saudi-protests-idUSBRE8290EK20120310>
- AL- oraibi, Mina&Russell, Gerard (2011),” **The Trust Deficit:Seven**

Steps Forward for U. S- Arab Dialogues”, Washington Quarterly, summer.

- Arab News. com (Agusut20, 2011), ”**Bahrain:Gulf Troop to stay as counter to Iran** “Available at:<http://www.arabnews.com/darticlen.asp>.

- Antizzo, Glenn J. (2010), **U. S. Military Intervention in the Post-cold War Era:How to Win America's Wars in the Twenty- first Century (Political Traditions in Foreign Policy Series)** Louisiana State University Press.

-BahrainonlineNews(Agusut19,2011),”**weareAllHammedCampaign to be launched**”, Available at:<http://www.bahrainonlinenews.com>.

- Bromley, Simon (1991), **American Hegemony and World Oil:The Industry, the State System and the World Economy**, Pennsylvania State University Press.

- Charafeddine,Read. H, (october3 2011), **The Economic and Financial Impacts of the Arab Awakening**, linked available at:http://belfercenter.ksg.harvard.edu/experts/2467/raed_h_charafeddine.html

- Cohen, Warren I. (2003), “**The American Dream:Empire without Tears**”, Global Dialogue. Winter/ spring.

- Cox, Robert W (1977), "Labor and Hegemony", **International Organization**, Vol. 31. Summer.

- Drezermer,Daniel W (2011), “**Doses Obama a Grand Strategy?**”, Foreign Affairs, July/August.

- Feigenbaum, Evan A. (2011), “**Why America no Longer Gets Asia?**”. Washington Quarterly, Spring.

- Gaddis, John Lewis (2004), **Surprise, Security and the American Experience**, Cambridge, MA:Harvard University Press.

- Gilpin, Robert (1981), **War and Change in World Politics**, Cambridge University Press.



- Greenburg , Douglas N. & Smith,Derek D(2011), “**Aiding Friend and Foes in Palestine**”, Foreign Affairs,June20.
- Guirguis, Dina (2011), “**Egypt after the Revolution:An Early Assessment**”, Washington Institute for Near East policy. April.
- Hassan,Bassem,(14 october2011), **The Future of Egyptian- Israeli Relations**, Al Jazeera Centre for Studies Reporter, linked available at:www.aljazeera.net/mritems/streams/2011/10/.../1_1092987_1_51.pdf.
- Ikenberry, John (2011), “**The Future of Power**”, Foreign Affairs. March/ April.
- Keohane,Robert O (1984), “**After Hegemony:Cooperation and Discord in the World Political Economy**, Princeton, New Jersey:Princeton University,Chapter.
- Keiswetter,Allen,(Jan 13, 2012) **The Arab Spring:Implications for US Policy and Interests**, linked available at:<http://www.mei.edu/content/arab-spring-implications-us-policy-and-interests>
- Khaleei times (Agusut19, 2011), “**GCC urges UN to Hart Interference ‘by Iran**, Available at:<http://www.khaleeitimes.com/darticlen.asp/>.
- Kindleberger,Charles(1973), “**The World in Depression,1929-39**”,Berkely:University of California Press.
- Leffler, Melvyn (2004) “**Bush’s foreign Policy**”, Foreign Policy, Sept/Oct.
- Noël, Pierre,(2006), **The New US Middle East Policy and Energy Security Challenges**,The Journal politique etrangere,Vol. 2.
- Nye, Joseph (2009), “**Get Smart**”, Foreign Affairs. July/Agusut.
- Pew Global Attitudes Project (April25, 2011), “**Egyptians Embrace Revolt Leaders, Religious Parties and Military, As well**”, Available at:<http://www.pewglobal.org/>.
- Serfaty,Simon(2011), “**Into a Post –western World**”, Washington Quarterly, Spring.

- U. S Department of Defense (DOD) (February 2011), Available at: <http://www.defense.gov/QDR>.
- Wickham, Carrie Rosefky (2011), “**The Muslim Brotherhood After Mubarak**”, Foreign Affairs, February.
- Zakaria, Fareed (2008), “**The Future of American Power**”, Foreign Affairs. May/June.
- Zhongmin, Liu, (February 25, 2011), **US Hegemony in the Middle East in Decline**, linked available at: http://www.orientalstrategy.com/en/Shownews.asp?Common_ID=291

